

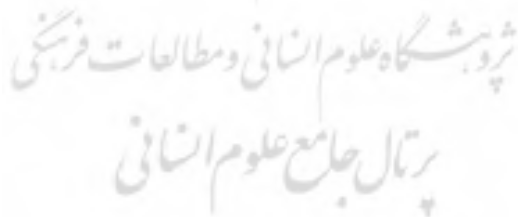
At a Glance: The Story of Shabrang in Iranian Heroic Texts

Reza Ghafouri*

Abstract

The *Shabrangnameh* is a heroic poems which was not famous and less noticed by researchers until recently. The subject of this epic poem is the battle of Shabrang, the son of the Deev-e Sepid (the White Demon), and Iranians to take a revenge of the murder of his father. Despite its best efforts, he fails to do so and finally escapes to Turan, and there is no more mention of his fate. Although the narrative is extracted from the *Name-ye Khosrowan* (The Book of Khosrows/Kings) written by "Azad Sarv", it is surprising that in earlier sources there is no reference to Shabrang or *Shabrangnameh* poem. First time, texts from Safavid period provide some reports about this demon and the end of his life, which some are unprecedented and artificial narratives. Other point is that the death of Shabrang has not been referred in the *Shabrangnameh* and it begs the question whether the end of this epic poem has been removed? While reviewing and criticizing narratives of the end of Shabrang's life, this study finds that stories of the *Small Faramarznameh* are more likely the sequel of the *Shabrangnameh*. These two narratives have been separated from each other over time; however, their connection is still evident in some narratives.

Keywords: Shabrang, Shabrangnameh, Faramarz, Faramarznameh, Azad Sarv.



* Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Narjes University of Rafsanjan, Rafsanjan, Iran.; reza_ghafouri1360@yahoo.com

Date received: 30-03- 2020, Date of acceptance: 21- 09- 2020

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نگاهی به سرگذشت شبرنگ در متون پهلوانی ایران

رضا غفوری*

چکیده

شبرنگ‌نامه یکی از منظومه‌های پهلوانی است که تا چندی پیش شهرتی نداشت و کمتر مورد توجه پژوهشگران بود. موضوع این منظومه، داستان نبرد شبرنگ پسر دیو سپید با ایرانیان در کین‌خواهی از خون پدر است که علی‌رغم کوشش‌هایی که در این راه از خود نشان می‌دهد ناکام می‌ماند و در نهایت به توران گریزان می‌شود و دیگر از سرنوشت او سخنی به میان نمی‌آید. اگرچه روایت این منظومه برگرفته از کتاب *نامه خسروان* آزادسرو است اما جای شگفتی است که در منابع متقدم، اشاره‌ای به شبرنگ و یا منظومه شبرنگ‌نامه نمی‌شود و نخستین بار در متون دوره صفویه است که گزارش‌هایی درباره این دیو و پایان زندگی‌اش می‌آید که شماری از آنها هم نوظهور و ساختگی است. نکته در خود توجه دیگر آن که در شبرنگ‌نامه به مرگ شبرنگ اشاره نمی‌شود و این پرسش را در ذهن تداعی می‌کند که آیا پایان این منظومه در اصل افتادگی داشته است؟ در این مقاله پس از بررسی و نقد روایات فرجام زندگی شبرنگ، نشان می‌دهیم که به احتمال بسیار، داستان‌های *فرامرزنانه کوچک دنباله شبرنگ‌نامه* بوده است اما با گذشت زمان، این دو روایت از یک‌دیگر جدا شده‌اند با این حال، نشان پیوستگی آن‌ها همچنان در برخی روایات آشکار است.

کلیدواژه‌ها: شبرنگ، شبرنگ‌نامه، فرامرز، *فرامرزنانه کوچک*، آزادسرو

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حضرت نرجس رفسنجان، رفسنجان، ایران،

Reza_ghafouri1360@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۳۱

۱. مقدمه

شبرنگ‌نامه منظومه‌ای است پهلوانی درباره کین خواهی‌های شبرنگ پسر دیو سپید از ایرانیان. از این منظومه با عنوان داستان شبرنگ نیز در نسخه‌ها نام برده شده (← خطیبی، ۱۳۹۷: ۷۰۵) و معادل عربی آن نیز با عنوان «حکایه شبرنگ» در برگ نخست یکی از دستنویس‌ها آمده است (← Von den berg, 2012:1) اما از آن‌جا که در تاریخ ادب حماسی ایران، بیشتر منظومه‌ها با افزودن واژه «نامه» به قهرمان اصلی داستان، نام‌گذاری شده است (← زرین‌قیانامه، ۱۳۹۳: ۳۹؛ آیدنلو، ۱۳۸۳: ۱۸۲) بنابراین این منظومه هم با نام شبرنگ‌نامه شهرت بیشتری دارد. در حال حاضر از سراینده شبرنگ‌نامه هیچ آگاهی نداریم و در متن نیز قرینه‌ای که راهبر به آن باشد دیده نمی‌شود. بنابر قطعه شعری که در یکی از دست‌نویس‌های شاه‌نامه در آغاز شبرنگ‌نامه آمده است، این منظومه یکی از «چهارگنج» ادب پهلوانی به شمار می‌رفت که فردوسی قصد سرودن آن‌ها را داشت اما به این دلیل که سلطان محمود، حلق شاعر را به درستی ادا نکرد فردوسی از سرودن آن چهارگنج^۱ چشم‌پوشی کرد و بعدها شاعران دیگری که نامی از آن‌ها برده نمی‌شود به سرودن دو گنج دیگر آن اهتمام ورزیدند و خود گوینده قطعه مورد بحث نیز، به سرودن گنج سوم که شبرنگ‌نامه بود همت گماشت (← فردوسی، بی تا: برگ ۱۵۲-۱۵۳؛ خطیبی، ۱۳۹۵: ۶۰) اما در یکی از طومارهای نقالی برخلاف سخن اخیر آمده که فردوسی پس از ناامید شدن از سلطان محمود، به بغداد رفت و در آن‌جا به دستور خلیفه عباسی، آن چهارگنج را سرود و در شاه‌نامه جای داد (← جعفرپور، ۱۳۹۷: ۹۷). بدیهی است که روایت اخیر معلول این بود که اغلب کاتبان هر منظومه پهلوانی را که در بحر متقارب سروده شده بود زاده طبع فردوسی می‌دانستند و به نام او، در میان داستان‌های شاه‌نامه کتابت می‌کردند تا به خیال خود ابیات آن را به شصت هزار بیت برسانند. شبرنگ‌نامه نیز از این قاعده مستثنا نیست و از میان پنج نسخه شناخته شده آن، تنها یک دستنویس مستقل دارد و چهار نسخه دیگر آن، در متن شاه‌نامه کتابت شده است.

۲. بیان مساله و پیشینه تحقیق

شبرنگ‌نامه تا پیش از انتشار در شمار منظومه‌های گمنام و کمتر شناخته شده ادب پهلوانی بود. نخستین بار چارلز ریو هنگام معرفی یکی از دستنویس‌های شاه‌نامه به شماره Or.2926، به معرفی کوتاه شبرنگ‌نامه پرداخت (← Rieu, 1895: 130) چندی بعد، ذبیح‌الله صفا بر پایه

گفته‌های ریو، این منظومه را معرفی کرد و گزارش کوتاه او، بعدها در برخی نوشته‌های دیگران تکرار شد (← رزمجو، ۱۳۸۱: ۱/۱۳۹). گمنامی شبرنگ‌نامه آن‌چنان بود که در مدخل حماسه در *دانش‌نامه ایرانیکا*، نامی از این منظومه برده نشده (← De Blois, 1998: 477-479) همچنین در کتاب *برگزیده متون پهلوانی* نیز که شماری از منظومه‌های پهلوانی ایران معرفی شده (← آیدنلو، ۱۳۸۸: ۱۳-۴۹) سخنی درباره شبرنگ‌نامه نیامده است.

صفا می‌نویسد شبرنگ‌نامه پیش از حمله مغول و احتمالاً در سده ششم سروده شده است (← صفا، ۱۳۵۴: ۳۲۳) این دوره احتمالی را شمار دیگری از پژوهشگران هم تکرار کرده‌اند (← شبرنگ‌نامه، ۱۳۹۵: ۴) و شش پیش گفتار؛ خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۱۸۶؛ غفوری، ۱۳۹۵: ۵۶؛ جعفری قنواتی، ۱۳۹۶: ۲۵۷) اما اخیراً یکی از محققان در انتساب شبرنگ‌نامه به قرن ششم تردید نموده و بر پایه برخی قراین متن از جمله حضور چند دیو نوظهور از نسل دیوان مازندران و نیز شماری ویژگی‌های زبانی، این فرضیه را مطرح کرده‌اند که شاید شبرنگ‌نامه در سده‌های هشتم و یا نهم هجری سروده شده است (← آیدنلو، ۱۳۹۷: ۵-۸). یکی دیگر از پژوهشگران نیز با پذیرش تعلق این منظومه به سده ششم، می‌نویسد که شبرنگ‌نامه با وجود کهن بودن، از نظر استحکام ابیات، با هیچ یک از منظومه‌های هم عصر خود قابل مقایسه نیست و از آن‌ها ضعیف‌تر است (← جعفری قنواتی، ۱۳۹۶: ۲۶۰).

نکته قابل ملاحظه در شبرنگ‌نامه این است که چرا از فرجام شبرنگ در این منظومه نشانی نیست. آیا پایان داستان به دلایلی چند مثلاً مرگ شاعر سروده نشده و یا آن‌که انتهای آن از مادر نسخه‌ای که دیگر دستنویس‌ها از روی آن کتابت شده افتاده است؟ در دنباله گفتار به این نکته‌ها خواهیم پرداخت.

۳. روایات برجای مانده از پایان زندگی شبرنگ

بنا بر شبرنگ‌نامه، زنی به نام ماهیار از تبار شاه مازندران، از دیو سپید باردار بود. اولاد در پی کشتن این زن برآمد اما ماهیار از دست او گریزان شد و فرزند خود شبرنگ را به دنیا آورد. پس از چندی شبرنگ جویای پدر شد و چون دریافت که پدرش به دست رستم کشته شده است در صدد انتقام از ایرانیان برآمد. او با پهلوانان ایران نبردهای سختی کرد اما در نهایت کاری از پیش نبرد و طی حوادثی که روی داد به توران رفت. ماهیار نیز گرفتار شد و با بهرام پسر گودرز ازدواج کرد. بر پایه شبرنگ‌نامه پس از ازدواج بهرام با ماهیار،

کاووس به رستم فرمان می‌دهد تا گنج مازندران را میان پهلوانان پخش کند. این منظومه با ابیات زیر خاتمه می‌یابد:

وزان پس نشستند در گلستان	نکردند یادی ز زابلستان
چهل روز از این سان می و بزم بود	سخن‌های آن نامور رزم بود
نیید و شکار و رخ نوبهار	به شادی گذر کردشان روزگار
خروش دلاویز خنیاگران	سماع دل آشوب بت پیکران
سخن‌های غرم و پلنگان بدی	حدیث از خروش نهنگان بدی

(شبرنگ‌نامه، ۱۳۹۵: ۲۳۸)

در شبرنگ‌نامه برخلاف بیشتر داستان‌های پهلوانی، پس از پیروزی رستم، از بازگشت او به سیستان و تمایلش برای دیدن زال، سخن به میان نمی‌آید بلکه پایان منظومه به گونه‌ای است که خواننده منتظر وقوع رویداد دیگری است.

در سیر روایات پهلوانی، حوادث شبرنگ‌نامه پس از داستان لشکرکشی کاووس به مازندران و کشته شدن دیو سپید روی می‌دهد. متأسفانه در متون پهلوانی پس از شاه‌نامه، کمتر به نام شبرنگ اشاره می‌شود و جای شگفتی است که با وجود این‌که این داستان، فضای مناسبی برای نقلان و داستان‌گزاران فراهم می‌کرد تا به آن شاخ و برگ بدهند و آن را به گونه‌های متفاوتی روایت کنند اما متأسفانه در طومارهای نقلی کمتر از آن سخن رفته که ظاهراً مهم‌ترین دلیل آن این است که راویان و نقلان از وجود این داستان آگاهی نداشتند. آن‌چنان‌که گفتیم در شبرنگ‌نامه به فرجام شبرنگ اشاره نمی‌شود و پایان زندگی او بر خواننده روشن نیست با این حال در شماری از متون پهلوانی سده‌های متأخر که زیر بنای داستان‌های آن‌ها روایات مردمی و عامیانه است، چند روایت درباره چگونگی مرگ شبرنگ آمده که به بررسی آن می‌پردازیم:

الف. بر پایه شهریارنامه مختاری، هنگامی که سخره دیو کیستی پدر را از مادرش جویا می‌شود، مادر در پاسخ فرزند می‌گوید پدرش شبرنگ بود که به دست برزو از میان رفت:

به مادر چنین گفت برگوی راست	که از راستی جان کین خود بکاست
که از نره‌دیوان مازندران	که بودی پدر مرا در جهان
بدو گفت مادر که ای شیرگیر	دلیر و سرافراز و شمشیرگیر
نژاد تو باشد ز دیو سفید	که رستمش کرد از جهان ناپدید

پدر مر تو را بود شبرنگ دیو که شد کشته در دست برزوی نیو

(مختاری، ۱۳۹۷: ۶۶۳)

در این منظومه به جزئیات نبرد برزو با شبرنگ اشاره نمی‌شود اما تفصیل این داستان در یکی از طومارهای نقالی آمده است:

راویان اخبار و ناقلان آثار چنین آورده‌اند که روزی شاه کی‌خسرو و سالار مع اولادان در تخت ایوان گرشسبی در عین جشن بودند که به ناگاه از در بارگاه، برجیس عالی‌مقام از شهر زرین آمده شاه و رستم را ملازمت کردند گفت ای شهیار، شبرنگ فیل سر پسر دیو سفید آمده تمامی شهرهای مازندران را گرفت فرزندان اولاد را در بند کشید به لشکر بی‌شمار آمده شهر زرین را قبل کرده است. در حال رستم ابن زال متصدی رفتن شد برزو گفت من هم می‌روم رستم منع کرد نشد. هفت بار منع نمود نشد، قهر کرده در پی به قنوج رفتن شد. آخر ناچار رستم او را به راه هفت‌خان مازندران روانه کرد خود از راه متعارف روان شد. این‌ها را در رفتن گذارید از مازندران شنوید اما شبرنگ فیل سر آمده قلعه زر را احاطه کرد و به غویص بن غواص امر کرد که قلعه را دوانید. غویص دیو مع سی‌هزار دیو دیگر به قلعه زر متوجه شدند. از بالای قلعه به چوب و سنگ می‌زدند اما پریان تنگ شده در مناجات درآمدند در این وقت گردی برآمد از میانه گرد، دل گرو دوانده برآمد، رستم مرد بازی‌کنان برآمد. رستم دید که دیوان به قلعه تاخت آورده‌اند یکی نعره از بارخانه جگر برکشید که های دیوان بی سر و سامان! دست نگاه دارید که رسیدم. غویص دیو یکی خود را کناره کشید آن‌گاه شبرنگ فیل سر دب کرده آمده سر راه رستم را بگرفت گفت ای آدمی‌زاد چه نام داری؟ سالار گفت منم رستم صاحبقران. آخر دیو، دار شمشاد مثل لخت کوه، بر سر پهلوان راهی نمود. رستم دو ضربه او را به لعی باطل کرد یک دار شمشاد او را به تیغ قلم کرد. دیو در شدت درآمد، سالار از اسب فروآمد هر دو در تلاش شدند. راوی گوید که شانزده شب و روز تلاش کردند روز هفدهم بود که دیو رستم را آورده به هر دو کنده زانو کشید و دیگر خرطوم خود را در گلوی سالار پیچیده بود که راه نفس پهلوان خفه شده در خرست درآمد. پریان این حال را دیده گریبان تا به دامان چاک زده خاک بر سر می‌کردند در مناجات شدند... در عین فروماندگی بود که گردی پیدا شد و از درون گرد برزوی یل برآمد دید که رستم بدین حال پای می‌زند. هی دریغ نیای من مرده است گفته، جنون دیوانه جنبیده، یک نعره کشیده آمد. تا شبرنگ نگاه می‌کرد که چنان عمودی بر سر آن دیو زد که سر او مثل کورک ما یکی زده^(۴) در چرخ درآمد به سنگی رسیده گرد گرد شد. بعد نعره دیگر کشید به دیوان درافتاد در هر عمود ده

دوازده دیو را نرم می‌کرد. آن گاه پریان برآمده به دیوان درافتادند از کشته پشته‌ها برآوردند. غویص دیو کنده به جانب دریای شور به در رفت اما رستم یک ساعت بی‌هوش شده افتاد بعد از آن به هوش آمده پریان او را در شهر زرین درآوردند. بعده برزو آمده سالار را ملازمت نمود پهلوان او را نوازش کرده منت‌داری‌ها کرد. بعد از آن، پسران اولاد را از بند برآوردند رستم به آن‌ها سر و پا داده به مازندران حاکم کرده فرستاد خود بر زبر تخت شهر زرین نشست دیوان او را برداشته روان شدند (بحرالتواریخ، بی تا: برگ ۶۶۴-ب-۶۶۵ الف).

در این روایت وقوع حوادث در دوره کی‌خسرو روی می‌دهد حال آن‌که حوادث شبرنگ‌نامه مربوط به دوره پادشاهی کاووس است. بین ساختار این روایت با داستان شبرنگ‌نامه شباهت چندانی نیست و تنها وجه تشابه هر دو داستان در این است که دیوی به نام شبرنگ دست به شورش می‌زند. شماری مضامین داستانی مانند قهر کردن برزو و حضور پریان در نبرد با دیوان، متأثر از روایات عامیانه است که در شماری از منظومه‌های پهلوانی دوره صفویه نیز دیده می‌شود. در این داستان رستم شانزده شب و روز نبرد می‌کند و کاری از پیش نمی‌برد و در نهایت مغلوب شبرنگ می‌شود. این نکته بیانگر این است که رستم در داستان شبرنگ حضور پررنگی ندارد و بر عکس او برزو است که قهرمان واقعی این داستان به شمار می‌آید زیرا نه در یک جنگ طولانی، بلکه در همان آغاز درگیری شبرنگ را از میان برمی‌دارد. در پایان داستان نیز اشاره می‌شود که فرزندان اولاد دوباره بر سر کار می‌آیند نکته‌ای که در شهریارنامه نیز به گونه دیگری در داستان تجاو راهزن دیده می‌شود (← مختاری، ۱۳۹۷: ۷۰۶)؛ این مضمون نیز به نوبه خود متأثر از روایات عامیانه است.

با بررسی این دو روایت منظوم و نقلی درمی‌یابیم که درون‌مایه آن، تنها ذکر قهرمانی‌های برزو است و در واقع می‌توان گفت هدف از طراحی این داستان، این بود که برزو را از نظر پهلوانی برتر از رستم نشان دهند بنابراین می‌توان احتمال داد که زمان پیدایش این داستان چندی پس از شهرت داستان‌های برزو بوده است. ظاهراً اشتها داستان‌های برزو میل شدید مردم به شنیدن آن^۳ از یک سو و باقی ماندن برخی روایات شبرنگ در اذهان مردم از سوی دیگر، سبب شد که راوی روایت نقلی اخیر متأثر از برزونامه کهن، داستانی پی‌ریزی کند که در آن برزو در میدان جنگ نسبت به نیای خود

سرآمدتر باشد و حتی ناجی وی نیز قلمداد شود. بنابراین نمی‌توان برای آن قدمت و دیرینگی در نظر گرفت و حتی آن را با داستان شبرنگ مرتبط دانست.

ب. دومین روایتی که از چگونگی مرگ شبرنگ به دست ما رسیده از راه دو طومار نقلی است که متن آن‌ها بسیار نزدیک به یکدیگر است و ظاهراً برای نخستین بار است که از یک طومار و با یک راوی واحد، دو نسخه به دست ما رسیده است. چکیده روایات این دو طومار چنین است:

پس از وقوع حوادث *فرامرزننامه* کوچک و ایمان آوردن کید هندی، فرامرز بیژن تنها را به سوی بارگاه جیپال می‌فرستد. بیژن در آن‌جا دلاوری‌هایی از خود نشان می‌دهد و مایه ترس درباریان می‌شود. در گفت و گویی که میان پهلوان و شاه هند صورت می‌گیرد سرانجام جیپال ایمان می‌آورد اما از بیژن می‌خواهد به فرامرز سفارش کند تا سمن‌رخ دختر کید را برای او خواستگاری کند. بیژن به نزد فرامرز باز می‌گردد و خبر مسلمان شدن جیپال را به پهلوان می‌دهد. فرامرز هم از کید می‌خواهد دخترش را به همسری جیپال درآورد. اندکی پس از ازدواج آن دو، کیومرث در رویا بر فرامرز ظاهر می‌شود و به او خبر تازش دشمن به ایران را می‌دهد و سفارش می‌کند که باید هر چه زودتر پهلوان خود را به ایران برساند. داستان در این‌جا قطع و به داستان شبرنگ پرداخته می‌شود. در این طومار گزارش شده که فرغانه عیار شبرنگ را از راه دور می‌بیند که به سوی توران می‌رفت. فرغانه فوراً خبر آمدن دیو مهیب خرطوم بریده و دندان قلم شده را به شاه توران می‌دهد. افراسیاب پیران را به منظور کسب خبر به سوی دیو می‌فرستد. شبرنگ می‌گوید در نبرد با رستم و فرامرز خرطوم و دندانش قلم شده و لشکرش شکست خورده، بنابراین به توران آمده است تا در خدمت افراسیاب باشد. پیران با شنیدن این سخنان شادمان می‌شود و این خبر را به افراسیاب می‌دهد. شاه توران از شبرنگ استقبال گرمی می‌کند سپس فرغانه را به ایران می‌فرستد تا اگر آن‌جا را از پهلوانان خالی یافت به او اطلاع دهد. پس از چندی شبرنگ به شکار می‌رود و به لب دریا می‌رسد و در آن‌جا گنبدی می‌بیند که ماده دیوی در آن در حال گریستن است. شبرنگ علت را جویا می‌شود؛ ماده دیو که سیه‌گونه نام داشت و زوجه قیرگون دیو بود در پاسخ می‌گوید شوهرش مرده و شش ماه است که در فراق او گریه می‌کند اما اکنون که چشمش به شبرنگ افتاد دل‌باخته‌اش گشت و تمایل دارد که با او ازدواج کند. شبرنگ به پیشنهاد ماده دیو، پاسخ مثبت می‌دهد و با او در می‌آویزد که بعدها از این آمیزش، قطران دیو به دنیا می‌آید.

از آن سو فرغانه به توران باز می‌گردد و به افراسیاب خبر می‌دهد که رستم به جزیره صدف‌رود رفت و فرزندانش نیز به شهر خود بازگشتند و تنها کاووس و زال در استخر و سیستان حضور دارند. در این هنگام شبرنگ نیز از راه می‌رسد و داستان شکار و ازدواجش را بیان می‌کند. افراسیاب به او پیشنهاد می‌دهد که نخست به زال حمله‌ور شود سپس کاووس را از پای درآورد. جاسوسان زال گزارش این حوادث را به او می‌دهند و زال هم شاه ایران را به سوی خود فرا می‌خواند تا از جان او محافظت کند. سرانجام افراسیاب و شبرنگ از راه می‌رسند و در برابر زال صف آرایی می‌کنند. در این هنگام فرامرز، بیژن، زرسپ طوس و گرگین میلاد هم از راه می‌رسند. افراسیاب از آمدن فرامرز پریشان می‌شود زیرا شنیده بود که فرامرز حریف شبرنگ است. در این هنگام سام کوچک، جهانگیر و رستم نیز به ترتیب از راه می‌رسند.

اندکی بعد شبرنگ به میدان می‌آید و حریف می‌طلبد. سام کوچک به نبرد او می‌رود؛ در میدان نبرد پای اسب سام قلم می‌شود و او نیز در زیر مرده اسب باقی می‌ماند. فرامرز با دیدن این صحنه می‌خواهد به میدان برود ولی جهانگیر به او می‌گوید شما تاکنون نبرد بسیاری کرده‌اید و اکنون نوبت من است. جهانگیر به میدان می‌رود و سام کوچک را نجات می‌دهد و بی‌درنگ شبرنگ را با تیغ خود به چهارپاره می‌کند (← شاه‌نامه مشور، بی تا: صص ۵۴۷-۵۵۱).

در این داستان نیز مانند روایت پیشین، شماری مضامین داستان‌های عامیانه وارد شده است مضامینی مانند حضور عیاران در داستان و یا ازدواج شبرنگ با ماده دیوی در کنار دریا که سبب پیدایش دیو سیاه دیگری به نام قطران می‌شود که احتمالاً در روایات بعدی، او نیز در کین‌خواهی از پدر، به نبرد با خاندان رستم می‌پردازد.^۲ بر پایه این روایت جهانگیر کشنده شبرنگ معرفی می‌شود ولی از آن‌جا که این پهلوان در شمار آن دسته پهلوان نوظهوری است که داستان‌های او پس از شهرت و محبوبیت داستان رستم و سهراب پدید آمده است و حتی می‌توان گفت داستان‌های جهانگیر متأخرتر از داستان‌های برزو است که پیش‌تر بدان اشاره کردیم بنابراین این بخش از داستان نیز ساخته و پرداخته ذهن نقالان است و ریشه در روایات کهن ندارد. نکته در خور توجه این است که در این روایت نیز مانند داستان نبرد برزو و شبرنگ، چگونگی کشته شدن این دیو کوتاه و مختصر آمده حال آن‌که خواننده انتظار دارد که نبرد میان آن دو پهلوان ساعت‌ها بلکه روزها ادامه یابد. کاملاً آشکار است که راوی طومار به دلیل این که به چگونگی مرگ شبرنگ آگاهی نداشت این

بخش از روایت را از خود ساخته و به سادگی از آن گذشته است درست مانند همان کاری که در پایان *فرامرزننامه* کرده و داستان چگونگی رفتن بیژن به سوی جیپال را از خود ساخته است. در خور ذکر است که اگرچه این دو بخش ساختگی و جعلی است اما به نظر می‌رسد که از داستان کهنی الگو پذیرفته‌اند.

ج. سومین منبعی که به مرگ شبرنگ اشاره دارد *برزونامه جدید* سروده عطایی است. بر بنیاد یکی از دست‌نویس‌های این منظومه محفوظ در کتابخانه مجلس، هنگامی که رستم یک‌دست، فهر سیمین عذار معشوق برزو را می‌رباید و با خود به مازندران می‌برد، برزو از شدت غم بر آن می‌شود خود را از میان بردارد اما بیژن مانع می‌شود و برزو را به لشکرکشی به مازندران ترغیب می‌کند:

بگفتش مکن این چنین پهلوان	گرفتش سر دست بیژن روان
ز یکدست و از کار او غم مدار	که از عشق فهر این چنین کار زار
نهاده به گردن عمود گران	بکش لشکری سوی مازندران
ورا ساخته از جهان ناپدید	چو رستم بکشته است دیو سپید
جهان پاک کرده ز تزویر و ریو	فرامرز هم کشت شبرنگ‌دیو

(عطایی، بی تا: برگ ۱۶ الف)

آن‌چنان‌که می‌بینیم در بیت آخر صریحاً اشاره دارد که شبرنگ به دست فرامرز از میان رفت بدون آن‌که به جزییات داستان اشاره شود. از آن‌جا که داستان‌های پهلوانی فرامرز به صورت مجزاً در دو منظومه *فرامرزننامه* روایت شده است شاید بتوان در آن‌ها ردپایی از داستان شبرنگ یافت. در *فرامرزننامه بزرگ* که متعلق به قرن پنجم است هیچ قرینه‌ای نیست که بتوان گفت این منظومه با داستان شبرنگ ارتباط دارد اما در *فرامرزننامه کوچک* که بین سال‌های ۵۵۵-۵۷۱ ه.ق به دست شاعری به نام رفیع‌الدین مرزبان فارسی سروده شده است (← نحوی، ۱۳۸۱: ۱۳۵؛ مرزبان فارسی، ۱۳۹۹: بیست و سه - بیست و هفت) وضع به گونه دیگری است. نخستین بار ژول مول در *دیاچه شاهنامه* نوشت که شاید *فرامرزننامه کوچک* بخشی از یک منظومه بلند است (← مول، ۱۳۵۴: ۴۵) اما این پژوهشگر نه تنها اشاره نکرد که منظور او از منظومه بلند کدام یک از متون پهلوانی است بلکه دلیلی هم برای اثبات فرضیه خود نیاورد. با این حال حدس ژول مول درخور تأمل است و با بررسی دقیق *فرامرزننامه کوچک* می‌توان به قراینی دست یافت که نشان می‌دهد این داستان با روایت *شبرنگ‌نامه*، ارتباط و خویشاوندی دارد.^۵ این قراین عبارت است از:

۱. بنا بر تصریح هر دو منظومه، هر دو روایت برگرفته از آزاد سرو است (←مرزبان فارسی، ۱۳۹۹: ۵۵ و ۸۰؛ شبرنگ‌نامه، ۱۳۹۵: ۳) همان کسی که داستان رستم و شغاد هم از نامه خسروان او گرفته شده است (← فردوسی، ۱۳۸۶: ۵ / ۴۳۹).

۲. در *فرامرزننامه کوچک* دو بار به نبرد فرامرز با دو دیو به نام‌های فراهان و فراسان اشاره می‌شود (←مرزبان فارسی، ۱۳۹۹: ۲۳ و ۵۹-۶۰) که سرگذشت این دو دیو و چگونگی نبرد فرامرز و دیگر پهلوانان ایران با آن‌ها، تنها در *شبرنگ‌نامه آمده* و در منابع دیگر نشانی از آن نیست.

۳. در بیشتر دستنویس‌های شناخته شده *شبرنگ‌نامه*، *فرامرزننامه کوچک* یا پس از داستان شبرنگ قرار دارد و یا با فاصله اندکی از آن آمده است (← *شبرنگ‌نامه*، ۱۳۹۵: پیش گفتار، شصت و چهار - هفتاد). در روایت طومار نقالی نیز آن‌چنان‌که اشاره شد نخست داستان شبرنگ آمده سپس گزارش رفتن فرامرز به هندوستان و در نهایت بازگشت فرامرز به ایران برای نبرد با شبرنگ.

نکته دیگر اینکه پایان دو منظومه *شبرنگ‌نامه* و *فرامرزننامه کوچک* علی‌رغم این‌که چندین نسخه از آن‌ها شناخته شده است افتادگی دارد.^۱ استاد خالقی مطلق درباره افتادگی پایان *فرامرزننامه* می‌نویسند:

از طرف دیگر از جریان داستان و پیشگویی‌های وقایع آتی داستان چنین برمی‌آید که جنگ فرامرز با جیبال یعنی خان هفتم فرامرز، باید آخرین ماجرای فرامرز در هند بوده باشد که مقدار آن به نسبت بقیه داستان، حداکثر از سیصد بیت تجاوز نمی‌کرده و لهذا بعید می‌نماید که کاتب یا کاتبانی، پایان داستان را به قصد خلاصه کردن آن زده باشند بنابراین اگر نظم این داستان از اصل ناتمام نمانده باشد باید پایان نسخه اصلی یا پایان نسخه‌ای که نسخ دیگر از آن منشعب شده‌اند افتاده بوده باشد (خالقی مطلق، ۱۳۶۲-۹۵-۹۶).

برای حدس نخست استاد خالقی مطلق فعلاً قرینه‌ای در دست نیست و نمی‌توان گفت که آیا نظم *فرامرزننامه* به دلیل وقوع رویدادی مثلاً مرگ شاعر، ناتمام مانده است یا خیر. اما برای درستی حدس دوم ایشان، نگارنده قراینی یافته که تاکنون از چشم پژوهشگران دور مانده است. بنا بر این قراین و شواهد که در جای دیگری به تفصیل آورده‌ام (←مرزبان فارسی، ۱۳۹۹: سی و سه - سی و شش) می‌توان گفت که رویدادهای *فرامرزننامه کوچک* بر

پایه بسیاری از نسخ موجود به هم ریخته و جابه جا شده‌اند و دلیلش این است که برگ‌های مادر نسخه اغلب نسخه‌های فرامرنامه، پس و پیش شده و توالی رویدادها به هم ریخته است و احتمالاً در این مادر نسخه، بخش پایانی داستان یعنی نبرد فرامرز با جیپال هم افتاده بود و به همین دلیل، این بخش از فرامرنامه به نسخه‌های دیگری که از آن رونویسی کرده‌اند نرسیده است. دلیل دیگری نیز می‌توان برای این افتادگی آورد که در دنباله بحث به آن اشاره خواهیم کرد.

نکته در خور توجه دیگر این که با توجه به دلایل زیر می‌توان احتمال داد که روایات فرامرنامه کوچک دنباله داستان شبرنگ بوده که به تدریج و با گذشت زمان از هم جدا شده است:

الف. آن‌چنان‌که پیش‌تر اشاره کردیم میان دو منظومه شبرنگ‌نامه و فرامرنامه کوچک، ارتباط و پیوستگی وجود دارد.

ب. در طومار نقالی کتابخانه ملی، داستان مرگ شبرنگ پس از رویدادهای فرامرنامه کوچک آمده است.

ج. بر اساس روایت برزنامه جدید، شبرنگ به دست فرامرز کشته می‌شود.

د. ابیات زیر که در برخی نسخه‌های شبرنگ‌نامه آمده ارتباط و پیوستگی دو منظومه مورد بحث را به خوبی نشان می‌دهد. بر اساس این ابیات که ظاهراً سروده خواجه‌ی شاه‌نامه‌خوان کراتی از شاعران گمنام دوره صفویه است آن چهار گنجی را که فردوسی سروده بود بعدها به دست شاعران دیگر به نظم درآمد. دو گنج نخست آن یعنی گرشاسپ‌نامه و بهمن‌نامه به دست دیگران سروده شد و تنها دو گنج دیگر آن باقی ماند:

(۱) درخت سخن چون که بی‌برماند	گزیده همان چار گوهر بماند
از آن مر یکی پور گرشاسب بود	که شد ساخته کار گفت و شنود
دویم نامه بهمن شهریار	فرامرز با کین اسفندیار
سیم کار شبرنگ مازندران	که زد با فرامرز گرز گران
(۵) ز دانشوران شد دو پرداخته	یکی مانده و کار ناساخته
نشد گفته پیکار آن دیو زوش	که آورد در مرز ایران خروش
نبرد فرامرز و مردانگی	دلیری و گردی و فرزاندگی
شدن سوی هند و جرنندی(۹) کناس	فتادن در آن جنگ و جوش و هراس

زدن لشکر کید و برداشتن
 ز کشته یکی پشسته انباشتن
 (۱۰) برآوردن داد و دین بهی
 ز دادار دادن هممی آگهی
 وزان جنگ شیران افراسیاب
 که خون شد روان همچو دریای آب
 وزان کشتن دیو بیداد و دین
 برافروختن مرز توران زمین

(خطیبی، ۱۳۹۵: ۶۰-۶۱)

آن‌چنان‌که دیده می‌شود شاعر در بیت هفتم از فرامرز یاد می‌کند و نشانه‌هایی هم در شبرنگ‌نامه دیده می‌شود که قهرمان اول و شناخته شده این داستان، بی‌تردید فرامرز بوده است نه رستم.^۷ در بیت ۱۱ که پس از داستان دین‌پذیری کید هندی آمده صریحاً گوینده به نبردی اشاره می‌کند که افراسیاب آن را پایه ریزی کرده بود و در بیت ۱۲ نیز بی‌تردید منظور از دیو بیدادگری که در این نبرد به دست فرامرز کشته می‌شود شبرنگ است نه دیو دیگری.

با توجه به این قراین احتمالاً صورت کهن و نخست دو روایت شبرنگ‌نامه و فرامرزنامه چنین بود که اندکی پس از حوادث هفت‌خان رستم، شبرنگ پسر دیو سپید متمرّد شد و دست به شورش زد. سپاه ایران با سپه‌سالاری رستم، به نبرد دیوان‌مازندران رفت ولی از آن‌جا که پیش‌تر رستم به نبرد مازندران رفته و با هنرنمایی‌های خود، جهان‌پهلوان ایران لقب گرفته بود راویان و داستان‌گزاران قدیم بر آن شدند به منظور نوآوری و پرهیز از تکرار آن روایت، این بار فرامرز فرزند رستم را که تازه بر سر کار آمده و هنوز شهرتی به دست نیاورده بود، قهرمان داستان شبرنگ معرفی کنند. طی جنگ‌هایی که میان پهلوانان ایران و دیوان‌مازندران روی داد سرانجام شبرنگ شکست خورد و از میدان‌گریزان شد. فرامرز به همراه دو تن از پهلوانان به دنبال او رفت و در بیابان با او روبه‌رو شد. در این‌جا اگر راوی قصد داشت که داستان را به پایان برساند به آسانی می‌توانست شبرنگ را مغلوب فرامرز کند اما چنان‌که می‌دانیم این حادثه روی نداد و شبرنگ به سوی توران‌گریزان شد و فرامرز ناکام و حسرت زده به همراه گیو و گرگین به سوی سپاه ایران بازگشت و مورد شتمات رستم واقع شد. در مازندران فرامرز ماهیار را شکست داد و پس از این پیروزی، پهلوانان ایران نزد کاووس بازگشتند. اندکی بعد، نامه دادخواهی نوشاد به دربار ایران رسید و این فرصتی بود تا فرامرز جوای نام‌جبران‌مافات کند و برخلاف میل باطنی رستم، داوطلب رفتن به هندوستان شود. فرامرز در آن سرزمین هنرنمایی‌ها کرد و پس از پیروزی بر پتیارگان، کید هندی را به خدا پرستی درآورد و پس از آن به سوی جیبال روانه شد و ظاهراً

طی حوادثی که از آن آگاهی نداریم او را به اطاعت خود درآورد. در این هنگام به پهلوان جوان خبر رسید که شبرنگ با سپاه افراسیاب به ایران تاخته است. فرامرز با شنیدن این خبر به سوی ایران بازگشت و سرانجام در نبردی که روی داد فرامرز شبرنگ را از میان برد. به شرط درستی این روایت بازسازی شده، می‌توان احتمال داد که در *نامه خسروان* آزاد سرو (اواخر قرن سوم هجری) *شبرنگ‌نامه* و *فرامرزنامه* به هم پیوسته بود اما پس از چندی به دلیل فضای داستانی نسبتاً متفاوت آن‌ها، این دو روایت در برخی مناطق ایران از یکدیگر جدا شد و به شکل دو داستان ظاهراً مستقل درآمد. یکی از این دو داستان، در قرن ششم به شاعر *فرامرزنامه* رسید و آن را به نظم درآورد.^۸ آنچه‌آنکه می‌دانیم *فرامرزنامه* موجود ناقص و ناتمام است و خواننده از پایان داستان آن آگاهی ندارد زیرا یا در مادر نسخه‌ای که نسخه‌های موجود از آن کتابت شده‌اند این بخش از داستان افتاده بود و یا این که چون شاعر از دنباله *فرامرزنامه* و بخش پیوستگی آن به داستان شبرنگ آگاهی نداشت تا همین مقدار را سرود و آن را به پادشاه زمان خود تقدیم کرد.

درباره داستان شبرنگ هم می‌توان احتمال داد که پس از جدا شدن تدریجی روایت آن از *فرامرزنامه*، این روایت در قرن ششم و یا در قرن‌های هشتم و نهم، به گوینده گمنام *شبرنگ‌نامه* رسید و آن را به نظم درآورد اما چون این شاعر نیز از پایان کار شبرنگ و پیوستگی روایات آن با روایات *فرامرزنامه* آگاهی نداشت منظومه او نیز ناتمام باقی ماند با این حال به دلیل این که در بعضی متون پهلوانی دوره صفویه به بعد، دو روایت شبرنگ و فرامرز پیوسته و مرتبط با هم آمده‌اند پس می‌توان حدس زد که این دو داستان تا چند سده گذشته، همچنان در برخی نقاط ایران به شکل روایت واحد و پیوسته وجود داشت و از هم جدا نشده بود.

۴. نتیجه‌گیری

در *شبرنگ‌نامه* به پایان زندگی شبرنگ اشاره نمی‌شود. از آنجا که در دو منظومه *فرامرزنامه* و *شبرنگ‌نامه*، قراینی هست که ارتباط و پیوستگی آن دو را نشان می‌دهد همچنین از آنجا که در برخی متون عامیانه به طور غیر مستقیم، به پیوستگی این دو داستان اشاره می‌شود پس این احتمال هست که این دو روایت به ظاهر مستقل، در اصل یک داستان پیوسته و واحد بودند. ظاهراً صورت کهن و اولیه این دو داستان این گونه بود که پس از گریختن شبرنگ به سرزمین توران، فرامرز برای یاری نوشاد به هندوستان رفت و پس از از میان

بردن دشمنان او، به سوی جیپال روانه شد و پس از شکست دادن او، با شنیدن خبر تازش شبرنگ و افراسیاب، به ایران بازگشت و در رویارویی با شبرنگ، او را از میان برد. به نظر می‌رسد که با گذشت زمان این روایت پیوسته از هم جدا شد به صورت دو داستان مستقل و قلمداد شد و هر یک جداگانه به نظم درآمد با این حال روایت اصلی و پیوسته آن، همچنان در برخی مناطق ایران به حیات خود ادامه داد آن‌چنان‌که بازتاب آن را در بعضی متون عامیانه قرن دهم به بعد شاهد هستیم.

۵. یادداشت‌ها

۱. براساس دو دستنویس شبرنگ‌نامه، منظور از چهار گنج، به ترتیب گرشاسپ‌نامه، بهمن‌نامه، شبرنگ‌نامه و فرامرزنامه است اما در یکی از طومارهای نقالی، این چهار گنج، خروج‌نامه پیاده‌گری رستم (تہمتن‌نامه)، شبرنگ‌نامه، فرامرزنامه و بیژن‌نامه معرفی شده است.
۲. ظاهراً ضبط درست، گوی چوگان زده است.
۳. برای آگاهی بیشتر درباره چگونگی پیدایش داستان‌های برزو و گسترش آن در میان مردم (←کوسج، ۱۳۸۷: چهل و هشت و چهل و نه).
۴. بر اساس یکی از روایات برزنامه جدید، دیوی به نام سرخاب به ابر پیکرگردانی می‌کند و سام پسر فرامرز را از میدان می‌رباید. فرامرز به نبرد سرخاب می‌رود و با دیدن او از نژادش می‌پرسد. سرخاب در پاسخ می‌گوید:

مرا نام سرخاب دیواست و بس همه کار من مکر و ریواست و بس

منم پور شبرنگ دیو سپید که مازنــــدران را بدو بُد امید

(عطایی، بی تا: دست‌نویس پاریس، برگ ۱۸۹ب)

۵. برخی پژوهشگران نوشته‌اند که دوبلوا به ارتباط میان دو منظومه شبرنگ‌نامه و فرامرزنامه کوچک اشاره کرده (←برخ - خطیبی، ۱۳۹۱: ۱۹۵؛ شبرنگ‌نامه، ۱۳۹۵: شصت و شش) اما ظاهراً سهوی روی داده است زیرا دوبلوا هنگام معرفی منظومه فرامرزنامه، تنها به نسخه‌ای از شاه‌نامه به شماره 2926 of اشاره می‌کند و می‌نویسد در این دستنویس به جز فرامرزنامه، شبرنگ‌نامه هم آمده که منبع آن هم کتاب آزاد سرو است (←De Blois, 1994: 571; Idib, 2004: 473).

۶. کوش‌نامه نیز در شمار منظومه‌های ناقص پهلوانی است که پایان آن مشخص نیست اما چون از این داستان نسخه منحصر به فردی به ما رسیده است پس به یقین نمی‌توان گفت که این منظومه هم در شمار منظومه‌های ناقص و ناتمام است. لازم به ذکر است دکتر سجّاد آیدنلو فرامرزنامه

بزرگ را نیز در شمار متون پهلوانی ناقص خوانده‌اند زیرا در این منظومه به سرنوشت نهایی قهرمان داستان اشاره نمی‌شود (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۳۵؛ همو، ۱۳۹۷: ۲).

۷. در *شیرنگ‌نامه* دو بار از زبان شیرنگ به برتری فرامرز نسبت به رستم اشاره می‌شود (ابیات ۱۱۷۰ و ۱۱۸۷) در جای دیگری نیز آمده است که رستم پس از آنکه گرز شیرنگ را در میان پهلوانان ایران افکند تا آنها هنر خود را نشان بدهند تنها فرامرز بود که توانست آن را از جا بلند کند. رستم با دیدن این صحنه از فرامرز خواست خود را برای نبرد آماده کند سپس از دلیری‌های نیاکان خود یاد کرد و گفت آنان در دوران پیری، میدان‌داری را به فرزندان خود می‌دادند، اکنون نیز دوران جوانی من سپری شده و هنگام زورآزمایی تو است (شیرنگ‌نامه، ۱۳۹۵: ۷۸-۸۰). در خور ذکر است که این ابیات در فرامرزنامه بزرگ چاپ بمبئی هم با اختصار آمده است (فرامرزنامه، ۱۳۲۴: ۱۴۶).

۸. استاد خالقی مطلق با قید احتمال، *شیرنگ‌نامه* را سروده رفیع‌الدین مرزبان فارسی شاعر فرامرزنامه کوچک دانسته‌اند (خالقی مطلق، ۱۳۸۶ الف: ۷۴۳). اما به دلیل برخی اختلاف‌های زبانی میان دو منظومه، ظاهراً این فرضیه پذیرفتنی نیست.

کتاب‌نامه

- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۳). «بررسی فرامرزنامه»، *نامه پارسی*، تهران، سال نهم، شماره دوم، صص ۱۷۶-۱۹۸.
- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۸). *متون منظوم پهلوانی*، تهران: سمت.
- آیدنلو، سجاد. (۱۳۹۷). «نقد و تحلیل شیرنگ‌نامه داستان رستم و پسر دیو سپید»، *پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، سال هجدهم، شماره دوم، صص ۱-۲۹.
- بحرالانوار یخ. (بی تا). دستنویس کتابخانه تاجیکستان، به شماره 6sd-22xs87.
- برخ، گابریله فان دن - خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۹۱). «شیرنگ‌نامه»، *دانش‌نامه زبان و ادبیات فارسی*، جلد چهارم، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- جعفرپور، میلاد. (۱۳۹۷). «چهار گنج فردوسی در دفتر بغدادی شاهنامه»، *فرهنگ و ادبیات عامه*، سال ۶، شماره ۲۳، صص ۸۳-۱۰۵.
- جعفری قناتی، محمد. (۱۳۹۶). «نکاتی درباره منظومه شیرنگ‌نامه»، *فصل‌نامه نقد کتاب ادبیات*، سال سوم، شماره ۱۱، صص ۲۵۵-۲۶۴.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۶۲). «فرامرزنامه»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*، شماره ۱۲۸-۱۲۹، صص ۸۵-۱۲۱.

۲۶۰ کهن‌نامه ادب پارسی، سال یازدهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۶) الف. «حماسه»، دانش‌نامه زبان و ادب فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۶) ب. حماسه، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی. خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۹۵). «سرقت ادبی سه منظومه پهلوانی در قرن دهم: فرامرنامه کوچک، شیرنگ‌نامه و سام‌نامه»، پژوهش‌های ایران‌شناسی، سال ۶، شماره ۱، صص ۵۵-۶۸. خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۹۷). شیرنگ‌نامه، دانش‌نامه فرهنگ مردم ایران، جلد پنجم، تهران: بنیاد دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

رزمجو، حسین. (۱۳۸۱). قلمرو ادبیات حماسی ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

زرزین قیابانامه. (۱۳۹۳). تصحیح سجاد آیدنلو، تهران: سخن.

شاه‌نامه مشور. (بی تا). دستنویس کتابخانه ملی به شماره ۵-۲۲۲۳۶.

شیرنگ‌نامه. (۱۳۹۵). تصحیح ابوالفضل خطیبی - گابریله وان دن برگ، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۵۴). حماسه‌سرایی در ایران، تهران: امیرکبیر.

عطایی. (بی تا). برزوانامه جدید، نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره ۶۲۸۵۵

عطایی. (بی تا). برزوانامه جدید، نسخه کتابخانه پاریس به شماره ۱۱۸۹.

غفوری، رضا. (۱۳۹۵). «شیرنگ‌نامه و بررسی ویژگی‌های اساطیری و ادبی آن»، آیینۀ میراث، شماره ۵۹، صص ۵۳-۷۳.

فرامرنامه. (۱۳۲۴ ه.ق). به اهتمام رستم تفتی، بمبئی: چاپخانه فیض رسان.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاه‌نامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، جلد ششم تصحیح محمود امیدسالار، جلد هفتم تصحیح ابوالفضل خطیبی، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

فردوسی، ابوالقاسم. (بی تا). شاه‌نامه، دستنویس کتابخانه ملی به شماره ۵-۲۲۲۳۶.

کوسج، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۷). برزوانامه کهن، تصحیح اکبر نحوی، تهران: میراث مکتوب.

مختاری. (۱۳۹۷). شهریارنامه، تصحیح رضا غفوری، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

مرزبان فارسی، رفیع‌الدین. (۱۳۹۹). فرامرنامه کوچک، تصحیح ابوالفضل خطیبی - رضا غفوری، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

مول، ژول. (۱۳۵۴). دیباچه شاه‌نامه، ترجمه جهانگیر افکاری، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

نحوی، اکبر. (۱۳۸۱). «ملاحظات درباره فرامرنامه و سراینده آن». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، زمستان ۸۱، صص ۱۱۹-۱۳۶.

- De Blois, Francois. (1998). "Epics ", *Encyclopedia Iranica*, Edited by Ehsan Yarshater, New York, vol III, pp 474-477.
- De Blois, Francois. (1994). *Persian Literature*. A Bio- bibliographical, Begun by the late Ch. A. Storey, Vol. V , part 2. London: Royal Asiatic Society.
- De Blois, Francois. (2004). *Persian Literature*. A Bio- bibliographical, Begun by the late Ch. A. Storey, Vol. V. London: Royal Asiatic Society.
- Rieu, Charles , (1895). *Supplement to the Catalogue of Persian Manuscripts in the British Museum*, London: Forgotten Books.
- Van Den berg- Gabrielle (2012) "Demons in the Persian Epic Cycle", *Shahnama Studies II: The Reception of Firdausi's Shahnama* , Melville, Charles (EDT)/ Van Den Berg, Gabrielle, Brill Academic Pub.

